

حقوق زن در اسلام و پدیده فمینیسم

مهوش کهریزی*

مربی فلسفه و کلام اسلامی، واحد تهران مرکز، تهران**

(تاریخ دریافت: ۸۹/۷/۱، تاریخ تصویب: ۸۹/۸/۵)

چکیده

پدیده فمینیسم در اوایل قرن هفدهم به عنوان جنبش استیفای حقوق زنان ظهور کرد و به جای دفاع از حقوق واقعی زنان، به استفاده ابزاری از آنان می‌پردازد و دارای پیش‌فرض‌های ناصوابی - همچون پست‌انگاشتن نقش‌های زنانه، اعتقاد به مردواره بودن زنان (مردانگی زن)، حذف مردان از جامعه و انتقال اختیار امور به دست زنان و در واقع زن‌گرایی شورشی - می‌باشد که جامعه زنان را تهدید می‌کند. در این مقاله، تا حد امکان، به بررسی این پدیده و بیان ضعف‌های آن پرداخته شده است. همچنین این مقاله به بررسی مسأله جایگاه حقیقی زن و حقوق واقعی او در دین پرداخته است که لازمه آن بررسی فضای نامناسب فرهنگی، تبعیض مرد سالارانه و برخورد ارباب-رعیتی و مالکانه با زنان است که بر بخش بزرگی از قلمروهای عشایری و روستایی و حتی شهری ما حاکم است و موجب نادیده گرفته شدن حقوق مشروع و مسلم زنان می‌شود. این بی‌عدالتی‌ها که بعضاً به دین نسبت داده می‌شود و باعث پیدایش پنداری نادرست در خصوص محدودیت زنان در دین می‌شود به شبهاتی در مورد احکام حقوقی آنان - از جمله ارث، حضانت، شهادت، دیه و ... - دامن می‌زند. در این مقاله این حقوق به اختصار مورد بررسی قرار گرفته است تا از یک سو زن مسلمان با فهم دقیق از فلسفه وجودی این احکام با استیفای حقوق الهی‌اش در آرامش و احترام و کرامت به سر برد و باز یچه هواها و هوس‌های ناپرهیزکاران قرار نگیرد و از سوی دیگر به دام افکار فمینیستی گرفتار نیاید.

کلیدواژه‌ها: زن، فمینیسم، دین، اسلام، مرد، نفقه.

مقدمه

افراط و تفریط تاریخ، همواره بزرگ‌ترین قربانگاه حقیقت بوده است. روزگاری «انسان را مساوی با مذکر» می‌پنداشتند و زن را در عداد سایر جانوران می‌انگاشتند. بی‌گمان ستم به زنان یکی از سیاه‌ترین نقطه‌های تمدن بشری است؛ چه آن زمان در دوره وحشی‌گری، زن به عنوان انسان شناخته نمی‌شد و یا مانند حیوانات اهلی محسوب می‌شد و به هنگام قحطی زنان را می‌کشتند و گوشتشان را می‌خوردند. غربیان در طعن زدن به زنان گاهی از زبان مذهب و کلیسا گفته‌اند «زن همان موجودی است که گیسوان بلند و عقل کوتاه دارد»، «زن آخرین موجود وحشی است که مرد او را اهلی کرده است» و «زن برزخ میان حیوان و انسان است» (مطهری، بی تا: ۱۶۰).

نظریه تحقیرآمیز دیگری که نسبت به زن طرح شده، این است که زن عنصر گناه است و اوست که مرد را به گناه و کج‌روی می‌کشاند و حتی گفته می‌شود که در بهشت، شیطان حوا را فریفت سپس او آدم را به بیراهه کشاند (همان: ۳۲۰).

در آیین یهود، پسران در نمازهای خود چنین می‌سرودند: «خداوند! تو را شکر می‌گوییم که ما را کافر و زن نیافریدی». در زمینه این موضوع، کنفرانس برگزار شده در سال ۵۶۸ م. در فرانسه قابل توجه است که در این کنفرانس مسأله این بود که آیا زن انسان است یا خیر؟ و پس از مباحثات فراوان سرانجام نتیجه‌گیری شد که زن انسان است اما فلسفه مستقلی برای آفرینش او وجود دارد و تنها فلسفه آفرینش او منحصر در خدمت به مردم است.

امروز نیز فمینیسم رادیکال با نگرشی افراط آمیز به صفات زنانه، بر «برتر انگاری زنان» پای می‌فشرد. فمینیسم (Feminism) واژه‌ای فرانسوی است که به آنچه در قرن نوزدهم تحت عنوان «جنبش زنان» معروف بود اطلاق می‌شد. فمینیست‌ها برخلاف فطرت و طبیعت بشری و بدون در نظر گرفتن واقعیت‌های آفرینش و هدف آن، در صدد برقراری تشابه و یکنواختی کامل حقوق زن و مرد بودند. این عدم تعادل و افراط‌گری، خود محصول انواع دیگری از ستم‌های افراطی دیگری در حق زنان، در مغرب زمین بوده است. راه حل غلط برای مشکلات و مظالم ضد زن، انواعی از ستم را به انواع دیگری از ستم تبدیل می‌کند. یکی از پیش فرض‌های ناصواب در تحلیل فمینیستی، پست انگاشتن ذات نقش‌های زنانه است؛ این نقش‌های حیاتی شامل «زایش» که استمرار نسل بشریت - به منزله گل سرسید آفرینش - وابسته به آن است و «تربیت فرزند» که زن را در جایگاه انحصاری مربی بشریت می‌نشانند و «تدبیر منزل» و «تنظیم خانواده» - به منزله سلول‌های تشکیل دهنده جامعه - است.

هدف این مقاله، تحلیل دیدگاه‌های نادرست فمینیسم پیرامون مسائل مختلف و بیان دیدگاه اسلام پیرامون علت تفاوت حقوق زن و مرد است. این مباحث در دو بخش مطرح می‌شود. در

بخش اول، مباحثی پیرامون ازدواج و مادری و استثمار زنان از دیدگاه فمینیسم مورد بحث و بررسی قرار گرفته و نیز دیدگاه دین پیرامون تفاوت‌های ذاتی زن و مرد و همچنین بررسی روانشناختی زن و مرد و تفاوت‌های روحی و روانی آنان مورد ارزیابی قرار گرفته است. در بخش دوم، مباحثی در مورد احکام فقهی اسلام، پیرامون حقوق زنان در موضوعاتی مانند اجازه پدر در ازدواج دختران، تعدد زوجات، شهادت، حضانت و طلاق، ارث، قصاص و دیه مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

اول. ارزش‌های فمینیستی

یکی از پیش‌فرض‌های ناصواب فمینیسم افراطی، « تلقی سیاسی » از همه ابعاد وجود آدمی، حتی زناشویی و رفتارهای شخصی جنسی و مناسبات خانوادگی است. براساس تلقی آنها، رفتارهای ناهنجار و ستم‌هایی که بر زن روا شده است، اساساً ناشی از وجود نهاد خانواده و ازدواج قانونی و شرعی است که به عرضه تئوریهای ناهنجاری چون ازدواج آزاد، جداانگاری مناسبات جنسی از روابط خانگی و باروری و تولید مثل، توصیه به خانواده تک والدینی، معاشقه آزاد، همجنس‌بازی و ... منتهی می‌شود که امروزه، پیامدها و عوارض جبران‌ناپذیر فراوانی را برای جامعه بشری به ارمغان آورده است. نظریه فمینیسم، در حقیقت این است که منشأ اصلی همه پلیدی‌ها، در برتری طلبی جنس مرد خلاصه می‌شود. این جنبش خواست‌های امروزی خود را در سطح جهانی در کنفرانس‌های بین‌المللی مربوط به زنان همانند کنفرانس سال ۱۹۹۵ در شهر پکن بیان نموده است.

یکی از جملات و شعارهای فمینیستها این است که «نه خدا، نه مرد و نه هیچ‌گونه قانونی نمی‌تواند سد راهشان باشد. آن‌ها حتی از بکار بردن واژه لاتین women که با کلمه men پایان می‌پذیرد مخالف هستند و در همین اعلامیه کوتاه، به جای آن از کلمه wimmin استفاده می‌کنند، زیرا به نظر آنان نباید هیچ عبارتی را به کار برد که به کلمه men ختم بشود. موضع فمینیستها علیه خدا به توجیحات تاریخی آنها بازمی‌گردد که دین را اختراع مردان برای کنترل زنان می‌دانند. این جنبش، سقط جنین را از لوازم آزادی زنان می‌داند. اینان همجنس‌بازی زنان با یکدیگر را تجویز می‌کنند و مشکل عدم امکان بارداری را با دریافت و یا خرید نطفه، حل می‌کنند تا همجنس‌بازان مؤنث بتوانند باردار شوند و بدون آنکه به ازدواج با مرد در آیند، صاحب کودک شوند. کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان می‌گوید هیچ مکانی نباید مختص به جنس مشخصی باشد و لذا داشتن استخرهای شنای مختلط برای زن و مرد، حضور زن و مرد در همه مجامع و اماکن، در کنار یکدیگر و بدون هیچ محدودیت و قید و بندی یک ارزش لیبرالیستی و فمینیستی است.

۱. ازدواج و مادری در نگاه فمینیستی

یکی از مهمترین برنامه‌های فمینیست‌ها، دگرگونی در ساختار و سوق‌دادن زنان به مشاغل عمومی و تضعیف نقش ویژه مادران در نهاد خانواده می‌باشد. به عقیده «سیمون دوبوار» آنچه زن را در قید بندگی نگه می‌دارد دو نهاد عمده «ازدواج» و «مادری» است. وی نظام خانواده را به عنوان رکنی برای حیات اجتماعی و پرورش انسان‌های سالم، به شدت مورد حمله قرار داده و ازدواج را نوعی فحشای عمومی و عامل بدبختی زنان می‌داند و مخالفت با تولید مثل و مشکلات رایج روابط جنسی را به عنوان مسائل اساسی فمینیسم تلقی می‌کند. فمینیست‌های رادیکال تبلیغ می‌کنند که ازدواج، زن را به موجودی خانه‌دار و فرزندزا، مرد را به نان‌آور، «پدر» و «من اصلی» تبدیل می‌کند. به همین دلیل، زنان باید جدا از مردان زندگی کنند. از این‌رو، نظریه «زوج آزاد»، آسان‌ترین راه برای رهایی از بردگی ازدواج است. نظریه زوج آزاد، نوعی همزیستی مشترک میان زن و مرد است که بر مبنای آن، هیچ مسئولیت حقوقی برعهده طرفین نمی‌آید، بلکه فقط پاسخی به نیازهای جنسی، بدون در نظر گرفتن وجوه عاطفی آن است.

به نظر فمینیست‌ها الگوی خانواده، مقدس نیست و سبک منحصر به فرد و برتر در زندگی مشترک به حساب نمی‌آید، بلکه این الگو قابل تغییر است، زیرا بنیاد خانواده بر ظلم مرد بر زن نهاد شده و از سوی دیگر بخش عظیمی از فمینیست‌ها را زنان همجنس باز تشکیل می‌دهد. به نظر آنها ازدواج زن و مرد در مقام مقایسه با دیگر الگوهای زندگی مشترک زن با زن و مرد با مرد غلط است.

۲. فمینیسم یا سادیسم مبارزه با مرد

اصولاً «مرد انگاری زن» و تلقی مردانه از حیات و هستی و مناسبات انسانی، به معنی تنزل دادن شأن زن از جایگاه رفیع انسانی اوست. اما واقعاً لازمه انسان بودن زن، مرد شدن او نیست. برای احراز شأن متعالی زن باید او را انسان تعریف کنیم نه مرد. تشبیه و تشبیه زنان به مردان، اذعان به برتری مردان است. امروز مرد انگاری زن، او را دچار «از خود بیگانگی» ساخته و زیست در برزخ «زن-مرد» زن را به ورطه بحران شخصیت و کیش دو شخصیتی افکنده است. فمینیسم جدید از مرز زن‌گرایی و دفاع از حقوق زن فراتر رفته و به «سادیسم مبارزه با مرد» تبدیل شده است و در برخی از موارد افراطی، امید به نابودی نسل‌ها نیز مطرح می‌شود. این زنان، به طریق ناآگاهانه، نه تنها در نحوه نگرش و اندیشه، بلکه در رفتار خود، تقلید از حرکات مردان را دنبال می‌کنند. انجام کارهای خلاف شأن، چون پوشیدن لباس مردانه نمونه‌ای از تقلید کورکورانه زنان در عصر جدید است.

۳. فمینیسم و استثمار زنان

در آغاز عصر جدید، بورژوازی به قصد بهره‌برداری استثمارگرانه از زن، به نام رها کردن زن از کار منزل و وظایف خانواده در کوره شعارهای فمینیستی دمید و زن را به عنوان نیروی کار ارزان و مطیع، پرحوصله و پردقت، به خدمت در کارخانه واداشت و به خدمتکاری جامعه گماشت. زن در سمت جدید نیز جز در پُست‌های پست و غیرکلیدی و مشاغل خانگی و شبه خانگی گماشته نشد. نماپردازی و زیباسازی، مهمانداری و پذیرایی، پذیرش و منشی‌گری، کار در کودکانستان‌ها و مربی‌گری، فروشنده‌گی و ایفای نقش جلب مشتری در فروشگاه‌ها و نمایشگاه‌ها و دیگر کارهای خدماتی، مصادیق غالب اشتغالات زنانه است. زنان امروز از عوارض جسمی و روحی فراوان، ناشی از اشتغالات برون‌خانه‌ای و نوعاً مسئولیت مضاعف جمع میان کار در منزل و اجتماع و ایفای نقش دو گانه، رنج می‌برند و واقعاً این سؤال اذهان را به خود مشغول می‌کند که با شیوع افکار فمینیستی در جامعه و محول نمودن کارهای مردانه - که خارج از حد توان جسمی و روحی زن و گاه متضاد با خلقت او است - به وی، آیا ارزش و کرامت برای او قائل شده‌ایم یا ظلمی مضاعف به او نموده‌ایم؟

۴. زن، مرد نمی‌شود

پروفیسور «ریک» روانشناس مشهور آمریکایی که سالیان دراز به تفحص و جستجو در احوال زن و مرد پرداخته و نتایجی را به دست آورده است، می‌گوید: دنیای مرد با دنیای زن به کلی فرق می‌کند. اگر زن نمی‌تواند مانند مرد فکر کند یا عمل نماید از این‌روست که زن و مرد جسم‌های متفاوت دارند. علاوه بر این، احساس این دو موجود، هیچ وقت مثل هم نخواهد بود و هیچ‌گاه یک جور در مقابل حوادث و اتفاقات عکس‌العمل نشان نمی‌دهند. زن و مرد بنا به مقتضیات جنسی خود، به طور متفاوت عمل می‌کنند و درست مثل دو ستاره، روی دو مدار مختلف حرکت می‌کنند. آنها می‌توانند همدیگر را بفهمند و مکمل یکدیگر باشند، ولی هیچ‌گاه یکی نمی‌شوند و به همین دلیل است که زن و مرد می‌توانند با هم زندگی کنند، عاشق یکدیگر بشوند و از صفات و اخلاق یکدیگر خسته و ناراحت نشوند.

تفاوت در پاره‌ای از حقوق و تکالیف دینی زن و مرد نیز، مویذ مطلب فوق‌الذکر است و نشانه نگرش متفاوت به وظایف، جایگاه، نقش و کارکرد اجتماعی و طبیعی زن و مرد است، نه نگرش متفاوت به شخصیت زن. ریشه مشکلات زنان که بعضی افراد می‌خواهند آن را به احکام اسلام ارجاع دهند، مربوطه به احکام نیست، بلکه ریشه این مشکلات در عدم اجرای درست احکام اسلام است. بدبینی نسبت به اسلام در خصوص حفظ حقوق زن

دریافت یا اعمال نشده است، زنان مورد ستم قرار گرفته‌اند. زنجیره‌هایی که از گذشته‌های دور، بر دست و پای زن بسته شده بود، در ۱۴ قرن قبل بدست اسلام شکست، حال آنکه مغرب زمین در همین سه قرن اخیر، به تدریج متوجه ابتدایی‌ترین حقوق زن شده است. اسلام زنان را مایهٔ مودت و رحمت معرفی می‌کند و سپس به احیاء حقوق و کرامت زن در سطح جهان می‌پردازد:

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ؛ و از نشانه‌های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید، و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این [نعمت] برای مردمی که می‌اندیشند قطعاً نشانه‌هایی است. (روم: ۲۱)

هرآنچه در اسلام به عنوان ارزش از آن یاد شده است - مانند: علم، ایمان، تقوا، فضیلت، صداقت و امثال آن - مذکر و مؤنث بودن در آنها معیار و ملاک نبوده است. از نظر اسلام معیار برتری انسان، چه زن باشد و چه مرد، ایمان و تقوا است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَىٰكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ؛ ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی‌تردید، خداوند دانای آگاه است. (حجرات: ۱۳)

در این آیهٔ شریفه، معیار برتری اعم از زن و مرد، تقوی و معنویت بیان شده است و جنسیت در هیچ جای دین معیار برتری نبوده است. قرآن کریم در برابری زن و مرد در سیر تکاملی می‌فرماید:

فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَمَلٍ مَنْكُم مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ أُوذُوا فِي سَبِيلِي وَ قَاتَلُوا وَ قُتِلُوا لَأَكْفِرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنُ الثَّوَابِ؛ پس، پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد [و فرمود که:] من عمل هیچ صاحب عملی از شما را، از مرد یا زن، که همه از یکدیگرید، تباہ نمی‌کنم پس، کسانی که هجرت کرده و از خانه‌های

خود رانده شده و در راه من آزار دیده و جنگیده و کشته شده‌اند، بدیهایشان را از آنان می‌زدایم، و آنان را در باغهایی که از زیر [درختان] آن نهرها روان است درمی‌آورم [این] پاداشی است از جانب خدا و پاداش نیکو نزد خداست. (آل عمران: ۱۹۵)

دفاع از حقوق زنان دارای دو بعد است: یکی بُعد قانونی یعنی قوانین و مقررات تا چه حد به نفع زنان است، به آنها امتیاز می‌دهد و از آنها حمایت می‌کند. بُعد دوم، بعد اجرایی است یعنی ممکن است قوانین عادلانه باشد اما در مقام اجرا ناکام بماند و افراد از آن سوء استفاده کنند و حتی عملکرد بدی به صورت عرف و رویه‌ای در بین جوامع درآید و بالاتر از این، حتی ممکن است حالت تقدس نیز به خود بگیرد. اما باید دانست بُعد دوم مربوط به نظام حقوقی نیست. ویل دورانت در آثار خود احکام قرآن مجید را اساس تعالی زن دانسته است.

رسم زنده به گور کردن دختران به فرمان قرآن از میان برداشته شد و زن و مرد از لحاظ تشریفات قضایی و استقلال مالی، برابر شدند. به زن اجازه داده شد تا به هر کار مجاز، اشتغال ورزد و مال و سود خود را تصاحب کند، ارث ببرد و به هر صورت که مایل است در مال خویش تصرف نماید. این انقلاب فرهنگ جاهلی را که در آن، زن چون اثاث منزل به پسر می‌رسید باطل کرد.

وی همچنین محتوای قرآن را در روش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) جاری می‌بیند و نمونه‌ای از آن را ذکر می‌کند: وقتی زنان به مسجد می‌رفتند، اگر کودکان خود را همراه داشتند پیامبر نسبت به آنها رفتاری نیکوتر داشت. بنابر روایت، وقتی در اثنای نماز، صدای گریهٔ کودکی را می‌شنید خطبه را کوتاه می‌کرد تا مادر طفل از طولانی شدن آن به زحمت نیفتد.

حضرت امام خمینی (ره) در خصوص توجه خاص اسلام به زن و احکام حقوقی او می‌فرماید: اسلام زن را مثل مرد در همه شؤون دخالت می‌دهد. زن باید در مقدرات مملکت دخالت کند. و متناسب با چنین رشدی می‌تواند در ساختمان حکومت اسلامی مسئولیت‌هایی را به عهده بگیرد. بانوان محترم باید در سرنوشت خودشان دخالت کنند.

دوم. اسلام و حقوق زنان

گاهی سؤال یا سوء تفاهمی در خصوص دستورات فقهی اسلام صورت می‌گیرد و عده‌ای وجود این قوانین را خلاف شأن زن و ظلم به او می‌پندارند. این سوء تفاهم ریشه در عدم اطلاع دقیق از فلسفه وجودی این احکام دارد که به اختصار، به بخشی از آنها در این فصل اشاره می‌شود.

۱. اجازه پدر در ازدواج دختران

در جاهلیت عرب، پدران و برادران، خود را اختیاردار مطلق دختران و خواهران و احياناً مادران خود می‌دانسته‌اند و آنها را به هر که می‌خواستند شوهر می‌دادند یا قبل از تولد دختری، او را برای شخص معینی قرار می‌داده‌اند و یا دختران و خواهران خود را معاوضه می‌کرده‌اند. اما اسلام همه این ظلم‌ها را از دوش زن برداشته و زن را مستقل قرار داده است. در مسأله اذن پدر در ازدواج دختر، اگر دختر قبلاً شوهر کرده، اختیار خود را دارد ولی دوشیزه‌ای که برای اولین بار می‌خواهد ازدواج کند چه حکمی دارد؟ آنچه قطعی است این است که در اسلام، پدر، اختیاردار «مطلق» دختر نمی‌باشد و بدون رضایت دختر نمی‌تواند او را به هر که می‌خواهد شوهر دهد.

امام صادق (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: با زنان چه باکره و چه غیر باکره در امر ازدواج مشورت کنید و با آنان پیوند زناشویی ننیدید مگر به خواست خودشان. در روایتی دیگر نقل شده است که خدام بن خالد انصاری دخترش، خنساء، را بدون توجه به رضایت و میل او به عقد یکی از پسرعموهای خود درآورد. دختر به‌عنوان اعتراض و شکایت از پدر، نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شتافت و ماجرا را شرح داد. حضرت فرمود: آیا به عقد پدرت راضی هستی؟ گفت: من تمایلی به این ازدواج ندارم و این مرد را نمی‌خواهم. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: پس این عقد پدرت درست نیست. برو با هرکسی که می‌خواهی ازدواج کن (سرخسی، ۱۴۰۶: ج ۵، ۲).

این روایات نشان می‌دهد که زن در انتخاب همسر آزاد است و شرط اذن پدر در ازدواج دختر و رضایت دختر، در طول هم هستند و در هر صورت باید هر دو با هم به توافق برسند. همچنین پدر حق ندارد بدون دلیل از ازدواج دختر با مرد دلخواه خود جلوگیری کند و اگر چنین باشد به فتوای فقهای شیعه، دختران در انتخاب شوهر آزادی مطلق دارند. اکثریت فقهای معاصر اجازه پدر را شرط نمی‌دانند پس جزء احکام مسلم اسلام نیست. (شهید اول، بی‌تا: ج ۲، ۶۵)

با این وجود، مرد بنا به طبع خود بنده شهوت و زن اسیر محبت است. زن وقتی نغمه صفا و عشق از مردی بشنود اسیر محبت او می‌گردد. و در صورتی که ازدواج نکرده و خصوصیات مردان را نشناسد به آسانی حرف و اظهار علاقه آنها را باور می‌کند و به دام می‌افتد. اگر اسلام نظارت پدران را پشتوانه حقوق دختران معصوم قرار داده، زن را تحقیر نکرده است، بلکه به نفع او حامی و دلسوزی را قرار داده که با روحيات مردان آشنا می‌باشد و دختران جوان را از خطراتی که در امر ازدواج آنها را تهدید می‌کند در امان بدارد. اگر دختر بدون مشورت با پدر، همسر خویش را انتخاب کند و در این انتخاب دچار اشتباه شود ناچار است به منزل پدر برگردد

و مشکلات بعدی او برای پدر خواهد بود. پس این قانون کاملاً در جهت تامین حقوق و منافع و حرمت دختران می‌باشد.

۲. تعدد زوجات

اسلام نظام زناشویی را در اصل بر پایهٔ یک مرد و یک زن قرار داده است. قرآن کریم می‌فرماید:

فَإِنْ حِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ؛ پس اگر بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید، به یک [زن آزاد] یا به آنچه [از کنیزان] مالک شده‌اید اکتفاء کنید. (نساء: ۳)

بهترین و طبیعی‌ترین فرم زناشویی، تک همسری است که در آن هریک از زن و شوهر احساسات و منافع جنسی دیگری را از آن خود می‌داند. اما از آنجا که چند زن داشتن به صورت نامحدود هم در میان اعراب و هم در امپراطوری ایران و روم در میان پادشاهان و میران و ثروتمندان رواج داشت، آن را به فقط چهار همسر زن محدود نمود که به سبب شرایط سنگینی که برای حفظ عدالت و انصاف و داشتن درآمد کافی برای ادارهٔ آنان قرار داده، عملاً آن را به جز در موارد نادر و ضروری به روش غیرمستقیم منع نموده و به همین دلیل ست که تعدد همسر، امری نادر و مخصوص به موارد ضروری و اضطراری در نظر گرفته شده است.

اسلام علاوه بر اینکه در ایجاد رسم «تعدد زوجات» نقش نداشته، در به‌وجود آمدن این رسم در ایران نیز هیچ نقشی نداشته است، بلکه قبل از اسلام این رسم بوده است. در میان اعراب نیز رسم تعدد زوجات بدون هیچ گونه حد و حصری وجود داشته است، ما اسلام که چند شوهری را به کلی منسوخ کرد برای چند زنی، شرایط خاصی به نفع زنان نازل شد و آن را محدود و مقید ساخت. در مورد علل تعدد زوجات می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

(۱) محدودبودن دوره فرزندزایی در زنان، (۲) فزونی تعداد زنان بر مردان (مرگ مردان در اثر وقوع جنگ و ...) و (۳) اگر تعدد زوجات نبود زنانی که ازدواج نکرده بودند و به حق تأهل رسیده بودند مردان متأهل را به دنبال خود می‌کشیدند و از این طریق کانون خانواده از هم پاشیده می‌شد.

۳. شهادت

شهادت دو زن در حکم شهادت یک مرد است. شهادت امری است که مستند به حس و مشاهده و حضور اجتماعی می‌باشد. در خود قرآن به نکته‌ای در این خصوص اشاره شده است:

اینکه شهادت دو زن در حکم شهادت یک مرد است به این علت نیست که زن، عقل و درک ناقص دارد و در تشخیص، اشتباه می‌کند، بلکه اگر یکی از این دو فراموش نمود، دیگری او را تذکر بدهد. زیرا زن مشغول امور خانه، تربیت بچه و مشکلات مادری بوده که همین امر باعث حضور اجتماعی کمتر و احتمال فراموشی بیشتر می‌شود. بنابراین شاهدین زن باید دو نفر باشند تا اگر یکی یادش رفت، دیگری او را متذکر شود. از دیدگاه روانشناسی، فراموشی حافظه با میزان احساسات و هیجانات فرد رابطه مستقیم دارد. هر قدر شخص بیشتر تحت تاثیر احساسات و هیجانات روحی واقع گردد به همان نسبت حوادث و وقایعی را که به خاطر سپرده است، زودتر فراموش می‌کند و دقت کمتری در نقل آن دارد. وجود احساسات و عواطف در زنان که لازمه وجود آنان است، امری است که قابل انکار نیست، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که زنان به دلیل پذیرش نقش‌های مهم در خانواده و وجود احساسات، احتمال فراموشی وقایع در آنان بیشتر است تا مردان (فراموشی درد زایمان و باروری مجدد). قرآن کریم هم به موضوع فراموشی در زنان به عنوان یکی از دلایل اختلاف تعداد زن و مرد در بحث شهادت اشاره نموده، می‌فرماید: (صانعی،

(۱۰۰:۱۳۸۵)

وَأَسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رَجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ
 أَمْرُأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشَّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى؛
 دو شاهد از مردان را به شهادت طلبید، پس اگر دو مرد نبودند، مردی را
 با دو زن، از میان گواهانی که [به عدالت آنان] رضایت دارید [گواه بگیرید]،
 تا [اگر] یکی از آن دو [زن] فراموش کرد، [زن] دیگر، وی را یادآوری کند (بقره):

(۲۸۲)

۴. حضانت و طلاق

طلاق برای زن هیچ نوع پیامد مالی به دنبال ندارد و این مرد است که باید هنگام طلاق مهریه را بپردازد. هزینه زندگی زمان عده را بدهد، مسکن زن را در آن مدت تهیه کند و زندگی فرزندان را تا زمان بلوغ و رشد تأمین کند. اضافه بر آن که اجرت حضانت کودکان و هزینه ازدواج مجدد نیز به دوش او گذاشته می‌شود. بنابراین از عدل و انصاف خارج است که شخصی را ناخواسته به پیامدهای عمل دیگری کیفر کنیم و به زن حق طلاق یکطرفه داده شود. اما در اسلام این‌گونه نیست که در هر صورت طلاق در اختیار مرد باشد و زن حق هیچگونه درخواست و اختیاری در امر طلاق نداشته باشد، بلکه راه‌هایی پیش‌بینی شده است که زن می‌تواند به این وسیله اختیار طلاق را به دست گیرد و با توسل به آن راه‌ها، خود را مطلقه سازد. زن می‌تواند حتی اگر همسرش خواهان ادامه زندگی باشد از قید زناشویی رها شود. مثلاً می‌تواند در عقد زناشویی وکالت در طلاق را شرط کند و حق طلاق را بدست آورد. طبق ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی، طرفین عقد ازدواج می‌توانند هر شرطی را که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد، در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر شرط نمایند. (موسوی خمینی، بی‌تا: مسأله ۲۵۳۹).

مثل اینکه شرط شود هرگاه شوهر، زنی دیگر بگیرد یا در مدت معینی غایب شود یا ترک نفقه نماید، یا بر علیه حیات زن سوء قصد کند، یا سوء رفتاری نماید که زندگانی آنها با یکدیگر غیر قابل تحمل شود، زن وکیل و وکیل در توکیل باشد، که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهایی خود را مطلقه سازد. در ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی آمده است: در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج باشد، وی می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند. چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می‌تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد زوجه به اذن حاکم شرع، طلاق داده می‌شود.

موارد دیگری نیز در کتب مفصل فقهی مطرح شده است که حق فسخ و طلاق را به عهده زن گذاشته است و نیازی به طلاق دادن مرد نیست بلکه خود زن با مراجعه به حاکم شرع، حتی در برخی موارد بدون مراجعه به حاکم، حق ابطال عقد را دارد؛ مانند مواردی که شوهر مفقودالاثربود و زن از لحاظ نفقه در سختی به سر برد. علاوه بر این، زن می‌تواند در مواردی طلاق خلع بگیرد. یعنی جایی که زن از مرد ناراضی و منزجر باشد می‌تواند با بخشیدن مهریه، خود را مطلقه سازد.

پس به خوبی می‌توان دریافت که اسلام هرگز به مردان فرصت طلب و زورگو اجازه نمی‌دهد که از حق طلاق سوء استفاده کنند. اما اگر حق طلاق به طور کلی به زن داده می‌شد، چون از

آمار نشان می‌دهد که هرگاه امر طلاق به زن واگذار شده است، همانند برخی از کشورهای غربی و روسیه، شمار فروپاشی خانواده به سرعت رو به فزونی نهاده است. به عنوان نمونه در آمریکا، از هر دو ازدواج، یک مورد و در روسیه از هر سه ازدواج، یک مورد به طلاق می‌انجامد و این امر منجر به ایجاد خانواده‌های تک والدینی گردیده که یکی از معضل‌های کشورهای صنعتی می‌باشد.

حضانة فرزندان و مسئولیت سنگین حفظ و نگهداری آنان بر دوش مرد، یکی از راه‌های محدود کردن طلاق است تا مردان، زنان را به سادگی طلاق ندهند. حق حضانة فرزندان زمینه ازدواج مجدد مرد را کاهش داده و به فراهم شدن زمینه جهت ازدواج مجدد زن، به دلیل فراغت او از مسئولیت سرپرستی فرزندان، کمک می‌نماید.

اسلام تعدد زوجات را پذیرفته است، اما چند شوهری را به هیچ وجه مجاز نمی‌داند. از طرف دیگر اصل ثبات خانواده مورد تأیید اسلام است. حال اگر با توجه به دو قاعده فوق، اختیار طلاق را به دست زن نیز می‌داد، آمار طلاق به شدت بالا می‌رفت، زیرا یگانه راه پذیرش شوهر جدید طلاق بود. این امر باعث از بین رفتن ثبات خانواده می‌گردد، اما مرد چون می‌تواند ازدواج مجدد نیز بنماید یگانه راه، اجرای طلاق نیست بلکه با شرایطی می‌تواند ازدواج مجدد کند.

۵. ارث

اسلام احکام ارث را تنها بر اساس مرد یا زن بودن وضع نکرده است بلکه این حکم مبتنی بر مسئولیت مالی و موقعیتی است که این دو در خانواده دارند و با ملاحظه مسئولیت‌ها و تکالیفی که بر دوش آنان نهاده شده، صادر شده است. اصولاً باید توجه داشت که سهم الارث زنان، همیشه نصف ارث مردان نیست، بلکه در چندین مورد ارث زنان، بیشتر از مردان و یا مساوی با آنها است. به عنوان مثال به چند نمونه زیر توجه کنید:

(۱) در تقسیم ترکه بین یک دختر و پدر، به زن (دختر) سه سهم و به مرد (پدر) یک سهم می‌رسد.

(۲) در تقسیم ترکه بین دو دختر با پدر و مادر، هر کدام از پدر و مادر میت یک سهم و هر یک از دختران دو سهم می‌برند.

(۳) اگر میت فرزندی نداشته باشد، فقط پدر و مادر و شوهر او باقی مانده باشند، چهار سهم به مادر و دو سهم به پدر می‌رسد.

مواردی از این قبیل که در آن، زنان بیشتر از مردان ارث می‌برند بسیار است و ذکر آنها در این مقال نمی‌گنجد.

مواردی که زنان برابر با مردان ارث می‌برند

(۱) اگر میت چند برادر و خواهر مادری داشته باشد مال بطور مساوی میان آنان تقسیم می‌گردد.

(۲) اگر وارث میت فقط پدر، مادر و یک پسر باشد، پدر و مادر هر دو بطور مساوی ارث می‌برند. (موسوی خمینی، بی‌تا: کتاب الارث)

موارد دیگری از این دست، بسیار است که به خاطر جلوگیری از اطاله کلام به همین میزان اکتفا می‌گردد. اما باید گفت، در مواردی که مردان سهم الارث بیشتری نسبت به زنان می‌برند، بیشتر بودن سهم الارث مردان به این دلیل است که مسئولیت نفقه خانواده بر عهده آنان می‌باشد و هیچ‌گونه مسئولیت مالی در قبال خانواده متوجه زنان نیست. حتی امروز که زنان بار اقتصادی خانواده را به دوش می‌کشند، می‌توانند تمام درآمد خویش را برای خود نگه دارند و مسئولیت اقتصادی در قبال خانواده ندارند. در حالی که مردان این‌گونه نیستند. مهریه (هدیه از طرف مرد) و نفقه زن که بر مرد واجب است، از اموری هستند که می‌توان جهت کنترل سهم ارث زنان به آن اشاره نمود که نقصان ارث علاوه بر مطلب فوق‌الذکر در مهریه جبران شده است. در حالی که مردان مهریه دریافت نمی‌کنند. اسلام وظایفی را بر عهده مردان گذاشته که با توجه به آن، نیمی از درآمد مردان عملاً خرج زنان می‌شود. مردان باید هزینه زندگی همسر و فرزندان خویش را از قبیل مسکن، خوراک و پوشاک و سایر لوازم مورد نیاز بپردازند در حالی که زنان از پرداخت هرگونه هزینه‌ای معاف هستند. بنابراین یک زن می‌تواند تمام ارثیه خود را پس‌انداز کند و حال آنکه مردان ناچارند سهم الارث خویش را برای رفاه و آسایش زن و فرزندان خود مصرف نمایند. در واقع زن غیر از سهم الارث خود، در سهم مرد نیز شریک است.

۶. قصاص و دیه

هرگاه مردی زنی را به قتل رساند ولی دم، حق قصاص قاتل را با پرداخت نصف دیه دارد. در مورد حکمت تفاوت دیه زن و مرد از جمله می‌توان گفت که به دلیل وظیفه مهمی که عموماً مردان در اقتصاد خانواده و اداره آن بر عهده دارند، خسارتی که با فقدان یک مرد متوجه کیان خانواده می‌شود در غالب موارد بیشتر از خسارتی است که با فقدان یک زن پیش می‌آید. بنابراین در مواردی که مردی در برابر زنی قصاص می‌شود با پرداخت نیمی از دیه قاتل به خانواده او خسارتی که از ناحیه عدم حضور مرد متوجه آنها می‌شود جبران می‌گردد. دیه به بازماندگان از مرد که نفقه آن‌ها بر عهده او بوده است، تعلق می‌گیرد که اگر به آنها پرداخت نشود متضرر شده و مشکل مالی پیدا می‌کنند. در حالی که بازماندگان زن، به لحاظ مالی متضرر نمی‌شوند. در واقع دیه حق و حقوق خانواده قاتل است که باید به آنها پرداخت شود. و ارتباطی

را نیز به جرم گناهی که مرتکب نشده‌اند از حق و حقوق قانونی خویش باز داشته‌ایم. در واقع با مرگ سرپرست خانواده، منبع درآمد خانواده از بین می‌رود، زیرا عمده فعالیت‌های اقتصادی خانواده بر عهده مرد است. به هنگام مرگ پدر خانواده، علاوه بر صدمه روحی به زن و فرزندان، آنان پشتوانه مالی و مادی خود را نیز از دست می‌دهند. در حالی که از دست دادن مادر تنها صدمه روحی برای فرزندان و شوهر را به دنبال دارد و مشکل مالی ایجاد نمی‌کند. به همین دلیل دیه مرد بیشتر از دیه زن ارزیابی شده است. حال ممکن است کسی بگوید اگر سرپرست و نان‌آور خانواده یک زن باشد پس باید دیه او نیز به مانند دیه یک مرد داده شود، زیرا در اینجا مسئولیت اقتصادی خانواده به دوش مادر است. در پاسخ باید گفت که اولاً، قوانین دیه، قصاص و ارث قوانین کلی هستند و هرگاه ما قوانین را برحسب وضع افراد لحاظ کنیم پس هیچ قانون ثابتی دیگر وجود نخواهد داشت و جامعه را هرج و مرج و بی ثباتی قوانین فرا خواهد گرفت. قوانین برای عموم جامعه وضع می‌شوند نه برای یک نفر. ثانیاً در چنین موارد استثنایی، وظیفه دولت اسلامی است که جهت این موارد استثنایی چاره‌ای اندیشیده و از طریق اموری مانند بیمه و یا از طریق بیت‌المال، خسارت مالی وارده به چنین خانواده‌هایی را نیز جبران نماید.

۷. مشارکت سیاسی، اجتماعی

زنان در طول تاریخ منشأ تحولات عظیمی بوده‌اند، چنان که در جریان حضرت موسی (علیه السلام) می‌بینیم که مادر موسی (علیه السلام)، خواهر موسی (علیه السلام) و زن فرعون، این سه زن با حاکمیت سیاسی مبارزه کردند تا این مرد بزرگ پرورش یافت و تاریخ را دگرگون کرد. در صدر اسلام، زنان در مسائل سیاسی دخالت می‌کردند و حضوری روشن در صحنه اجتماعی داشتند. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) طبق دستور قرآن کریم با زنان مستقلاً بیعت می‌کند و بر سر اصول و معیارهایی پیمان می‌بندد و بدین طریق، این بخشاز جامعه اسلامی را با مسئولیت‌های سیاسی-اجتماعی خویش آشنا می‌سازد. در روز فتح مکه، با سقوط پایگاه شرک در مکه، گروهی از مردم نزد پیامبر آمدند و با آن حضرت بیعت کردند. در این بیعت تفاوتی بین زنان و مردان وجود نداشت. حضور زنان در این بیعت گسترده بود و در این خصوص آیه ۱۲ سوره ممتحنه نیز نازل شد. چون پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از بیعت با مردان فارغ شد زنان نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمدند و خواستند با او بیعت کنند که آن حضرت از طریق ظرف آب با آنان بیعت نمود. در روایات آمده است که در روز غدیر نیز برای بیعت زنان با امام علی (علیه السلام) ظرف آبی آوردند. آن حضرت ماجرای بیعت را چنین توصیف می‌نماید:

شادی مردم به خاطر بیعتشان به جایی رسید که بچه‌ها شاد شدند و پیران با قدم‌های لرزان و بیماران با سختی برای بیعت آمدند و دختران جوان نیز در این

همچنین زنان در نهضت بزرگ اجتماعی - سیاسی هجرت نیز شرکت کردند و در هر دو هجرت، هم‌پای مردان حضور داشتند. البته حضور فیزیکی زنان در این سفرها صرف همراه بودن آنان با مردان نیست، بلکه این حضور حاکی از این واقعیت است که ایمان جدید آن چنان در رگ‌های زنان مسلمان مهاجر ریشه دوانیده بود که حاضر شدند همه علقه‌ها و علاقه‌های مادی را برای تأسیس حکومت اسلامی کنار بگذارند. حضور زنان در نهضت عاشورا چه به صورت مستقیم در صحنه کربلا و چه در وقایع قبل از آن و نیز تشویق و تحریک مردان به جهاد نیز دلیل دیگری بر حق مشارکت زنان در تعیین مقدرات اساسی نظام اسلامی می‌باشد. و در زمان حاضر، نقش‌آفرینی‌های حماسی زنان در انقلاب اسلامی روشن است. در انقلاب حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز زنان نقش اجتماعی مهمی دارند و در انقلاب جهانی مهدوی (علیه السلام) مشارکت می‌کنند و نخبگانی از آنها موثر در آن انقلاب خواهند بود. در مورد بیعت مسلمانان در زمان ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و نیز حضور زنان در این بیعت، امام باقر (علیه السلام) می‌فرمایند: قسم به خدا که سیصد و اندی نفر که در بین آنها پنجاه زن می‌باشد در مکه به امام می‌پیوندند. آنان بین رکن و مقام در مکه با مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بیعت می‌کنند.

نتیجه

واژه فمینیسم در اواخر قرن ۱۹ به نهضتی اطلاق گردید که هدف اصلی آن تلاش برای دستیابی به حقوق مساوی برای زنان بود. عصر روشنگری و انقلاب صنعتی زمینه‌های رشد این نهضت را بیش از پیش مهیا کرد و از آن پس زنان در فعالیت‌های اجتماعی شرکت جستند و از حق رأی برخوردار شدند. تحولات پس از جنگ جهانی دوم دگرگونی‌های مهمتری را برای زنان به دنبال داشت و نظریه‌پردازانی مانند سیمون دوبوار، بتی فریدان، کیت میل و ... فمینیسم را به نهضتی جهانی تبدیل کردند. بحث اصلی فمینیست‌ها در آن دوران این بود که علی‌رغم تمام قوانینی که در جهت تساوی حقوق مردان و زنان وضع گردیده، زنان هنوز تحت سلطه ساختارهای اجتماعی‌ای هستند که ساخته و پرداخته مردان است. به این ترتیب، فمینیسم مطالعه‌ی توضیح قدرت بین دو جنس مذکر و مؤنث است. طرفداران این نظریه مشکل را در ساختار جامعه - یعنی پدرسالاری - می‌دانند و تلاش دارند که زنان را به جایی برسانند که مردان قبلاً از آن برخوردار بوده‌اند. فمینیسم معتقد است زنان خود بایستی ارزش‌های مربوط به خود را از نو تعریف کنند.

اما امروزه فمینیست‌ها در امر حمایت از زنان آنچنان دچار افراط گردیده‌اند که فمینیسم به نوعی زن‌ستایی و مردستیزی تبدیل شده است. آنچه که امروزه در تمام سخنان و شعارهای این گروه مشهود است، حمله به مردان در همه‌ی شئون اجتماعی و خانوادگی است و در سایه چنین دیدگاهی است که در دنیای معاصر هسته خانواده، روز به روز بی ارزش می‌شود. (دولتی،

درست است که زنان در فضای کاملاً زن‌ستیز غرب، فعالیت و جنبش خویش را شروع کردند. اما به نظر می‌رسد که فمینیست‌ها خود به همان نقطه شروع خویش، یعنی داعیه‌های مردستیز رسیده‌اند. آنان که روزی به زن‌ستیزی معترض بودند اکنون خود به مردستیز تبدیل شده‌اند و با این مردستیزی از کانون خانواده می‌گریزند و به روابط همجنس‌گرایانه روی می‌آورند. از مهم‌ترین پیامدهای منفی دیدگاه فمینیستی می‌توان به مواردی مانند مرد‌ستیزی، نفی خانواده، تحقیر مادری، تأکید بر سقط جنین، همجنس‌گرایی و ... اشاره نمود.

براین اساس می‌توان نتیجه گرفت که دین اسلام همان دینی است که احکام مورد نیاز زن را منطبق با خلقت و سرشت زنانه او فرستاده است و اگر مشکلی به نظر می‌رسد، نه در خود دین، بلکه در اجرای احکام و عدم فهم دقیق آنهاست. در درجه اول، وظیفه زنان است که با پدیده‌هایی همچون فمینیسم افراطی - که به جای دفاع از حقوق زن، او را از ماهیت زنانه‌اش خارج می‌نمایند، مبارزه کنند، زیرا چنین مبارزه‌ای، در مقایسه با مبارزه‌ای که مردان با اینگونه جریان‌ها صورت دهند، نتایجی بسیار پربارتر در پی خواهد داشت.

منابع و مآخذ

قرآن کریم. ترجمه محمد مهدی فولادوند.

نهج البلاغه. ترجمه فیض الاسلام.

موسوی خمینی، سید روح الله. (بی‌تا). *تحریر الوسیله*. کتاب الارث. بی‌جا: بی‌نا.

بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم. (۱۳۶۴). *رساله نوین*. انتشارات فرهنگ اسلامی.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۶). *زن در آئینه جلال و جمال*. چاپ دوم. بی‌جا: انتشارات

اسرا.

دولتی، غزاله. (۱۳۸۸). *بررسی مبانی فلسفی، اخلاقی، کلامی و آثار عملی فمینیسم*.

بی‌جا: انتشارات معارف.

سبحانی، جعفر. (۱۳۶۳). *فروع ابدیت*. قم: انتشارات دانش اسلامی.

شهید اول، (بی‌تا). *لمعه*. ترجمه علیرضا فیض. بی‌جا: بی‌نا.

صانعی، فخرالدین. (۱۳۸۵). *شهادت زن در اسلام*. بی‌جا: انتشارات میثم تمار.

علاسوند، فریبا. (۱۳۸۲). *کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان*. بی‌جا: بی‌نا.

مطهری، مرتضی. (بی‌تا). *نظام حقوق زن در اسلام*. تهران: انتشارات صدرا.